

تأملی بر گفتار آقای دکتر سعید حجاریان

مبنی بر

«فاطمی جمهوریخواه بود اما من مشروطه خواه هستم»

بمناسبت پنجاه و سومین سالگرد اعدام دکتر سید حسین فاطمی

دکتر منصور بیات زاده

قبل از وارد شدن به بحث و اظهار نظر در رابطه با محتوی گفتار آقای دکتر سعید حجاریان تحت عنوان «فاطمی جمهوریخواه بود اما من مشروطه خواه هستم»، چون امروز مصادف است با پنجاه و سومین سالگرد اعدام دکتر سید حسین فاطمی، یکی از ارزنده ترین چهره های سیاسی تاریخ معاصر ایران، رادمردی که برای آزادی، استقلال و سربلندی ملت ایران علیه استبداد و استعمار مبارزه کرد و در آن «راه» جان باخت، و یکی از نزدیکترین و متعهدترین یاران دکتر مصدق در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت و دوران حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق بود، بخاطر بزرگداشت آن زنده یاد، من سعی می کنم در این نوشته به رئوس برخی از ارزشهای هویتی او اشاره کنم.

آقای رضا خجسته رحیمی در گفتگویی با دکتر سعید حجاریان، مطلبی تحت عنوان «فاطمی جمهوریخواه بود اما من مشروطه خواه هستم» به نگارش در آورده که آن نوشته، در روزنامه «شهروند امروز» به چاپ رسیده است. (۱) در آن نوشته در باره جمهوریخواهی، سلطنت طلبی و مشروطه خواهی، آنها در رابطه با دکتر مصدق، دکتر فاطمی و برخی از همکاران و طرفداران دکتر مصدق از جمله الهیار صالح، مهندس بازرگان، مهندس حسینی، زیرک زاده ... اشاره رفته است. همچنین در آن نوشته بطور غیر مستقیم چنین جلوه داده شده است که گویا بین نظرات جمهوریخواهی و رادیکالیسم پیوندهائی وجود دارد، البته بدون اینکه وی در آن گفتگو به خصوصیات و احياناً ارزش ها و یا ضد ارزشهائی که هر یک از این سیستم های حکومتی (سلطنت، سلطنت مشروطه، جمهوری) در بر دارند، اشاره ای کرده باشد و در آن باره توضیحاتی داده باشد. در واقع آن گفتار به صورتی که در آن گفتگو بنام آقای حجاریان مطرح شده است، نمی تواند بیانگر خصوصیات و ویژگیهای نظامهای حکومتی مورد بحث باشد.

آقای رضاخجسته رحیمی نوشته خود را چنین شروع کرده است:

"گپ و گفت ما با او که آغاز شد، سعید حجاریان يك پیشنهاد داد: «من معتقدم که کتابی باید نوشته شود به نام «همه مردان مصدق». در میان مردان مصدق، افرادی همچون حسینی، زیرک زاده، صدیقی، افشار طوس، بازرگان، الهیار صالح، فاطمی، مکی به چشم می خوردند که جای دارد کتابی در روایت افکار و نگاههای متفاوت آنها نوشته شود. چرا که در میان مردان مصدق، سه طیف گسترده وجود دارد؛ فاطمی در سمت چپ و جبهه رادیکالها قرار دارد و کاملاً جمهوریخواه است. در طرف مقابل، هم افرادی مثل الهیار صالح و صدیقی قرار دارند که نگاهشان متمایل به سلطنت است و در منتهی الیه این طیف، حسین مکی قرار می گیرد. در میانه این دو طیف نیز محمد مصدق جای می گیرد که يك مشروطه خواه است.» (تکیه در همه جا از من است - منصور بیات زاده).

در این گفتگو، آقای حجاریان پیشنهاد نگارش کتابی تحت نام «همه مردان مصدق»، را داده است. پیشنهاد و خواستی که بنظر من بسیار ارزنده و بجا می باشد. چون وجود چنین کتاب و یا کتابهائی می تواند کمکی برای شناخت بهتر تاریخ سیاسی و وطنان و اصولاً آشنا شدن همه جانبه به دوران نهضت

ملی شدن صنعت نفت بر رهبری دکتر مصدق و فعالین سیاسی آن دوران باشد. البته ، بشرطی که در هنگام نگارش ، دقیقاً به نظرات و عملکردهای آن « مردان مصدق » ، آنچنان که بوده و عملکردده اند، توجه شود!

همچنین ضروریست خاطر نشان کرد که برای تفهیم بهتر مطالب کتاب مورد نظر و روشن کردن تمام جوانب ، به جوّ سیاسی که در آن مقطع تاریخی بر وطنمان ایران حاکم بوده است، چگونگی سطح اطلاعات عمومی مردم ایران و ماهیت و عملکرد دیگر نیرو های سیاسی ایرانی و چگونگی ماهیت سیاست و عملکرد دولت های استعمارگر و نیروهای وابسته به آنها نیز باید پرداخته شود.

اشاراتی که من در باره چگونگی نگارش مطالب آن کتاب (همه مردان مصدق) نمودم، فقط یاد آوری بود، که اگر بنا باشد کتاب تاریخی به نگارش در آید که محتوی آن کتاب بیانگر رویدادهای واقعی آن زمان باشد و نه تحریف اتفاقات و وارونه جلوه دادن مسائل تاریخی آن دوران، آنچنانکه در بسیاری از کتابهای تاریخی که از سوی برخی از طرفداران و توجیه گران رژیم حاکم (جمهوری اسلامی) ، طرفداران رژیم سرنگون شده پهلوی و یا برخی از عناصر چپ سابق - که اکنون افتخار دارند که از پرچمداران دشمنی با دکتر مصدق و نهضت ملی ایران هستند - نوشته شده اند نباشد، حتماً باید به یکسری روابط و ضوابطی که برای نگارش تاریخ ضروری و لازم می باشد، توجه نمود!

با توجه به محتوی نقل قول بالا از نوشته « فاطمی جمهوریخواه بود اما من مشروطه خواه هستم » ، مشاهده می کنیم که آقای دکتر حجاریان در گفتگو با آقای رضا خجسته رحیمی ، همکاران و طرفداران دکتر مصدق را به « جمهوریخواه » و « سلطنت طلب » تقسیم بندی کرده و در آن تقسیم بندی ، تنها از دکتر مصدق بعنوان « مشروطه خواه » نام برده است. بنظر من، چنین قضاوتی در باره چگونگی هویت سیاسی « همه مردان مصدق » ، نظراتی ناقص و غلط می باشند و بهیچوجه بیانگر « روایت افکار و نگاههای متفاوت » آن « مردان » در آن مقطع تاریخی نیستند.

حال توضیح می دهم چرا و بچه دلیل من چنین قضاوتی را از سوی آقای حجاریان نسبت به هویت « همه مردان مصدق » ، صحیح ارزیابی نمی کنم و به آن اعتراض دارم.

از آنجائیکه آقای دکتر سعید حجاریان در آن گفتگوی خود با آقای رضا خجسته رحیمی ، فقط به نظرات آن مردان در رابطه با طرفداری شان از چگونگی نوع نظام حکومتی اشاره نموده است، من نیز در این نوشته فقط به توضیحاتی در همین مورد مشخص بسنده می کنم و در باره طرفداری آن « مردان مصدق » از مبارزه بخاطر کسب استقلال و برقراری حاکمیت ملی (سوورنیتت) ، یعنی قطع نفوذ دولت انگلیس و شرکت نفت از وطنمان ایران، موضوعی سیاسی که پایه اصلی شکل گرفتن نهضت ملی شدن صنعت نفت و خلع پد از شرکت غاصب نفت انگلیس و در حقیقت پایان دادن به نفوذ سیاسی دولت استعمارگر انگلیس در ایران شد، سخنی نمی گویم. ولی اگر بنا باشد از مصدق و مردان مصدق فقط در باره طرفداری آنها از چگونگی نوع « حکومت » سخن گفت - موضوع بحث گفتگوی دکتر حجاریان با آقای رضا خجسته رحیمی منتشر شده در روزنامه « شهروند امروز » - ، باید خاطر نشان کرد که اشتباه بزرگی خواهد بود اگر آن جماعت را به « جمهوریخواه » و « سلطنت طلب » تقسیم نمود و فقط دکتر مصدق را « مشروطه طلب » خواند!

اگر بنا باشد بطور صحیح در باره مصدق و « مردان مصدق » به قضاوت نشست ، حتماً باید بر این موضوع توجه داشت که یکی از خصوصیات محوری نظرات و عقاید دکتر مصدق در کنار دفاع از « استقلال و حاکمیت ملی (سوورنیتت) و تمامیت ارضی ایران » ، تاکید و توجه آنها ، همچنین دفاع از « حاکمیت قانون » و « حاکمیت ملت » (حاکمیت مردم) بوده است.

از خاطر نباید بدور داشت که «حاکمیت قانون» و «حاکمیت ملت» از دست آوردهای انقلاب مشروطیت است. یعنی مصدق و «مردان مصدق»، بدین خاطر که بر این دست آوردهای انقلاب مشروطیت در مبارزات و فعالیت های سیاسی خود تاکید داشتند و برای کسب آنها مبارزه کردند، آن «ارزشها»، به بخشی از هویت سیاسی آنها تبدیل شده بود، و در آن رابطه بود که همگی آنها «مشروطه خواه» بودند. یعنی بنظر مصدق و نیروهای مصدقی (مردان مصدق)، شخص پادشاه که در نظام «سلطنت استبدادی» بدون هیچگونه محدودیتی و قبول روابطی که قدرت او را محدود و مشروط نماید، بعنوان «قدرت» ، حاکم بر سرنوشت مردم ایران بود و بتهائی می توانست در باره تمام مسائل سیاسی - اجتماعی و دولتی تصمیم بگیرد و طی «فرمان» و «حکم حکومتی» به رتق و فتق تمام امور سیاسی - اجتماعی و دولتی بپردازد. اما در اثر انقلاب مشروطیت، حقوق پادشاه مستبد و قدرت، «محدود» و «مشروط» به روابط در نظر گرفته شده در اصول قانون اساسی مشروطیت شد و در این رابطه بود که بجای «سلطنت استبدادی» از «سلطنت مشروطه» صحبت بمیان آمد. نظام حکومتی که شخص پادشاه از حق «حکومت» کردن و صادر نمودن «فرمان» و «حکم حکومتی» محروم شد و آن مقام، به یک نهاد «تشریفاتی» تبدیل شد. در همین رابطه بود که دکتر مصدق در مجلس پنجم بدفاع از نظام «مشروطیت» و «حاکمیت قانون» و «حاکمیت ملت» پرداخت و در رابطه با آن طرز تفکر بود که با به «سلطنت» رسیدن رضا خان سردار سپه به مخالفت برخاست و در جلسه نهم آبان ماه ۱۳۰۴ در مجلس شورایی بیان داشت:

«... خوب آقای رییس الوزرا سلطان می شوند و مقام سلطنت را اشغال می کنند. آیا امروز در قرن بیستم هیچ کس می تواند بگوید یک مملکتی که مشروطه است پادشاهش هم مسئول است؟ اگر ما این حرف را بزنیم آقایان همه تحصیل کرده و درس خوانده و دارای دیپلم هستند، ایشان پادشاه مملکت می شوند، آن هم پادشاه مسئول. هیچ کس چنین حرفی نمی تواند بزند و اگر سیر قهقرایی بکنیم و بگوییم پادشاه است رییس الوزرا حاکم همه چیز است این ارتجاع و استبداد صرف است. ما می گوییم که سلاطین قاجاریه بد بوده اند، مخالف آزادی بوده اند، مرتجع بوده اند، خوب حالا آقای رییس الوزرا پادشاه شد اگر مسئول شد که ما سیر قهقرایی می کنیم. امروز مملکت ما بعد از بیست سال و این همه خون ریزی ها می خواهد سیر قهقرایی بکند و مثل زنگبار بشود که گمان نمی کنم در زنگبار هم این طور باشد که یک شخص هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد. اگر گفتیم که یک شخص، هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد اگر گفتیم که ایشان مسئول نیستند آن وقت خیانت به مملکت کرده ایم برای این که ایشان در این مقامی که هستند مؤثر هستند و همه کار می توانند بکنند، در مملکت مشروطه رییس الوزرا مهم است نه پادشاه.» (۲)

همچنین دکتر مصدق در دوران سلطنت محمد رضاشاه صحبت از این داشت که «شاه باید سلطنت کند و نه حکومت» و این بخش از گفتار او، به شعار مصدقیها (مردان مصدق) و بسیاری دیگر از ایرانیان آزادیخواه و مخالف با استبداد و دیکتاتوری در دوران سلطنت محمد رضاشاه پهلوی، تبدیل شده بود! با توضیحاتی که رفت، پس اگر بنا باشد در رابطه با «مردان مصدق» در آن مقطع تاریخی که دکتر مصدق فعالیت داشت صحبت نمود و در باره هویت و عملکرد آنها به قضاوت نشست، حتماً باید از تمام آن «مردان»، تا زمانی که خود را «مصدقی» می دانستند و همسو با دکتر مصدق عمل می کردند، بعنوان «مشروطه خواه» نام برد و نه «سلطنت طلب».

ضروریست یاد آور شد که من نیز همچون دکتر حجاریان براین نظرم که در دوران حکومت دکتر مصدق «جنبش جمهوریخواهی» وجود نداشته است و اصولاً در آن مقطع تاریخی کمتر مردم با چنان نظام حکومتی آشنا بودند. اگر افرادی همچون دکتر حسین فاطمی، دکتر محمد علی خنجی، دکتر مسعود حجازی ... صحبت از نظام «جمهوری» نموده اند، اتخاذ این نوع موضعگیری سیاسی بطور علنی مربوط به مقطع تاریخی پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ می باشد. همان دورانی که «محمد رضا شاه»، بنابر خواست تیم جاسوسی «سیا» علیه نظام سلطنت مشروطه دست به توطئه زده بود و

بنا بر دستور مأمور سازمان جاسوسی «سیا» ، دو برگ کاغذ سفید را امضاء نمود و آنها را در اختیار آن تیم قرار داده بود، تا هر زمان که آن تیم جاسوسی تشخیص داد، روی یکی از آن کاغذها حکم عزل دکتر مصدق از مقام نخست وزیری نوشته شود و روی کاغذ دیگر حکم نخست وزیری برای فرد مورد اعتمادشان صادر گردد. باید بخاطر آورد که در همان مقطع تاریخی ، مردم کوچه و خیابان و برخی از فعالین سیاسی مجسمه های شاه و پدرش (رضاشاه) را به پائین کشیدند و به تخریب آنها پرداختند و محمد رضاشاه باتفاق ملکه ثریا از رامسر به رم فرار کرد!

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، بعضی از فعالین مصدقی همچون دکتر خنجی و دکتر حجازی که در آن زمان از همکاران خلیل ملکی در تشکیلات حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) ، یکی از سازمانهای وابسته به جبهه ملی فعالیت می کردند ، به طرفداران از نظام جمهوری معروف شدند ، که آن زمان دیگر به دوران حکومت مصدق مربوط نمی شود.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، یکی از مسائل مورد اختلاف آن افراد (دکتر خنجی ، دکتر حجازی...) با خلیل ملکی ، بر محور «جمهوریخواهی» بود.

بنظر من اشتباه بزرگی خواهد بود که «در میان مردان مصدق، افرادی همچون حسینی، زیرکزاده، صدیقی، افشارطوس، بازرگان، اللهیار صالح، فاطمی، مکی...» را تا زمانیکه آن افراد با دکتر مصدق همکاری و همراهی داشتند و کوشش داشتند تا حاکمیت قانون در ایران برقرار باشد، آن افراد را «سلطنت طلب» خوانند. و چنین جلوه داد که گویا دکتر حسین فاطمی اگرچه از طرفداران واقعی دکتر مصدق بوده است، ولی همچون دکتر مصدق به شعار و خواست «شاه باید سلطنت کند و نه حکومت» ، آنچنان اعتقادی نداشته است و در دوران حکومت ملی مصدق بفر تغییر نظام سلطنتی به جمهوری بوده است.

این واقعیتی است که تمام یاران و همکاران دکتر مصدق در آن مقطع تاریخی ، همچون دکتر مصدق «مشروطه خواه» بودند! یعنی همگی آنها با دخالت شاه در امور مملکتی مخالف بودند! مخالفت با دخالت های بیجای شاه و درباریان ، از جمله شاهدخت اشرف پهلوی و ملکه مادر ، خواهر و مادر شاه را نباید در آن مقطع تاریخی بحساب جمهوریخواهی آن افراد گذاشت!

دکتر حجاریان در آن گفتگو بیان داشته است:

«مصدق میخواست که شاه را تخته‌بند قانون کند. حتی در دفاعیاتش می‌گوید که من به خاطر قسمی که خورده‌ام به شاه خیانت نمی‌کنم. دست ثریا را می‌بوسد، به شاه احترام می‌گذارد و حتی وقتی شاه فرار کرد، به دنبال برچیدن بساط سلطنت نرفت. او می‌گفت که شاه باید سلطنت کند نه حکومت و شاه اختیاری در اداره امور ندارد چون مسوولیت متوجه او نیست. اما فاطمی کاملاً جمهوریخواه بود. او تا آنجا که معاون نخست‌وزیر بود و سخنگو، از مصدق دفاع می‌کرد اما در «باختر امروز» يك جمهوریخواه کامل بود.»

اگرچه آقای حجاریان فراموش کرده است ، که همچنین متذکر شود که آن رادمرد وطن پرست و آزادیخواه در آن زمان همچنین ، «وزیر امور خارجه» دولت ملی و قانونی دکتر مصدق بود، در شب ۲۴ مرداد در منزلش از سوی مأمورین ستاد کودتا ربوده شد، پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد (کودتای اول) آزاد و از رفتار ناشایست مأموران ستاد کودتا با همسر و فرزندش و فرار محمد رضاشاه باتفاق ملکه ثریا به خارج از ایران مطلع گردید ، در چنان وضعیت سیاسی است که دکتر فاطمی طی مقاله هائی در روزنامه باختر امروز به دربار و شاه حمله می کند و به روشنگری در باره خلع شاه از سلطنت و برقراری نظام جمهوری اشاره می نماید. (۳)

با نگاهی کوتاه به مقالاتیکه دکتر فاطمی در دوران روزنامه نگاری اش نوشته است ، بسادگی می توان به این واقعیت پی برد که او در مخالفت با استبداد و قانون شکنی هیئت حاکمه وقت و بخاطر برقراری حاکمیت قانون و حاکمیت ملت، اعتراض به سانسور و توقیف نشریات و تقلب در انتخابات ... به مبارزه پرداخته و دست به روشنگری زده است.

دکتر فاطمی در زمانیکه محمد رضاشاه پهلوی در اثر همکاری با سازمانهای جاسوسی « سیا » و « اینتلیجنت سرویس » به توطئه علیه منافع ملی ، حاکمیت ملی (سورنیت) و حاکمیت ملت دست زد (۲۵ مرداد ۱۳۳۲) پایان سلطنت پهلوی - پایان نظامی مستبد و وابسته به بیگانان - ، را اعلام داشت. چنان عملی را نباید منفی جلوه داد.

دکتر فاطمی در گفتار و نوشته هایش از پایان « سلطنت » صحبت کرد و نه از پایان « مشروطه خواهی »!

دکتر حجاریان در آن گفتگو با مخبر روزنامه «شهروند امروز» بیان می دارد: «جمهوریخواه تمام عیار، کسی است که اهل مذاکره نباشد، مثل امام خمینی که با شاه مذاکره هم نکرد» که اصولاً روشن نیست که محتوی چنان گفتاری در باره آیت الله خمینی چه ربطی به خصوصیات « نظام جمهوری » و « جمهوریخواهی » دارد؟ مگر اینکه ایشان در آن گفتگو، با بیان آن مطالب که از سوئی تاکید بر « جمهوریخواه » بودن آیت الله خمینی نموده است و از سوی دیگر بر « مشروطه خواه » بودن خود پافشاری کرده است، میخواست اعلام دارد که او دیگر آن سعید حجاریان دوران « امام » نیست و از نظرات و عقاید آن دوران خود فاصله گرفته است!! عده دیگر گفتار آقای حجاریان را چنین تعبیر و تفسیر می کنند که آقای حجاریان با آن گفتگو خواسته است بر این امر تاکید کند که باید وضع حاکم بر جامعه را پذیرفت و کوچکترین کوششی در جهت تغییر وضع سیاسی حاکم ننمود، چونکه جامعه کنونی ایران ، همچون زمانیکه دکتر فاطمی اعلام جمهوری کرد، آمادگی تغییرات کلی را ندارد! و یا...

همانطور که قبلاً اشاره کردم ، رادیکال بودن افراد و پافشاری بر مواضع سیاسی ، کوچکترین ربطی به طرفداری به نظام « جمهوری » و یا « جمهوریخواهی » ندارد!

مگر در دوران بعد از انقلاب مشروطیت ، دورانی که مجدداً استبداد بر وطنمان حاکم شد، چه در دوران سلطنت محمد علی شاه قاجار و چه در دوران سلطنت پادشاهان پهلوی ، در زمانیکه آزادیخواهان و فعالین سیاسی خواستار اجرای قانون اساسی مشروطیت شدند و با اعمال و کردار خلاف قانون مخالفت می کردند، چنان افرادی را رادیکال تلقی نمی کرد، و آنها را تحت پیگرد قرار نمی داد؟

آقای حجاریان در پاسخ به سؤال آقای رضا خجسته رحیمی ، مبنی بر:

"مشکل «جمهوریخواهی» فاطمی چه بود؟"

می گوید:

«مشکل این بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد، مصدق و همه مردانش یا بیکار شدند و یا هم حداکثر، دادگاهی، اما فاطمی از میان همه آنها، اعدام شد.»

بنا بر اظهارات کریمیت روزولت ، محمد رضاشاه پهلوی بخاطر قردانی از وی ، باومی گوید:

« من تخرم را مدیون خدا و ملت و ارتشم و شما هستم » ،

و در پاسخ به کریمیت روزولت که در باره سرنوشت دکتر مصدق و رهبران جبهه ملی از او سؤال کرده بود بیان می دارد:

« در این مورد زیاد فکر کرده ام. مصدق محاکمه می شود. (در این موقع لبهای شاه می لرزید) و به سه سال محکوم خواهد گشت ... ریاحی نیز مجازات مشابهی دارد. ولی یک استثنا وجود دارد و آن، حسین فاطمی است . او هنوز دستگیر نشده ولی به زودی او را پیدا می کنند. فاطمی، بیش از همه ناسزاگویی

کرد. هم او بود که توده ایها را واداشت مجسمه های من و پدرم را سرنگون و خرد کنند. او، پس از دستگیری، اعدام خواهد شد.» (۴)

اما جز آن «مشکل جمهوریخواهی» که آقای حجاریان در رابطه با اعدام دکتر سید حسین فاطمی اشاره نمود، مسائل دیگری، بخصوص مواضع قاطع دکتر فاطمی در دفاع از منافع ملی و حاکمیت ملی (سورینیت) همچنین نقش بزرگی در آن جنایت داشتند

«... در دادگاه تجدید نظر، نیز که سری بود، حکم اعدام فاطمی تأیید شد، محمد رضا شاه، با تقاضای فرجام دکتر فاطمی موافقت نکرد. صبح روز ۱۹ آبان ۱۳۳۳ عده ای از افسران که در پیشایش آنها سرتیپ تیمور بختیار و سرتیپ آزموده قرار داشتند، بزندان دکتر فاطمی رفتند. آزموده به فاطمی گفت: " اعلیحضرت با تقاضای شما موافقت نفرمودند. وصیتی دارید بفرمائید. شماکه مکرر می فرمودید من از مرگ ابائی ندارم و مرگ حق است...." دکتر فاطمی حرف آزموده را قطع کرد و گفت: " آری آقای آزموده، مرگ حق است و من از مرگ ابائی ندارم. آنهم چنین مرگ پر افتخاری. من می میرم تا نسل جوان ایران از این مرگ درس گرفته و با خون خود از وطنش دفاع کند و نگذارد جاسوسان اجنبی برای کشور حکومت نمایند. من درهای سفارت انگلیس را بستم، غافل از اینکه تا دربار هست، انگلستان سفارت لازم ندارد." (۵)

«در گزارش ۲۱ اوت ۵۳ هندرسن، سفیر وقت امریکا در ایران به وزارت امور خارجه تاکید میکند که: "عامل دیگر کمک کننده به اظراب و ناراحتی، آن است که خطرناکترین رهبران ملی هنوز آزادند. مصدق، فاطمی، شایگان، حسینی و دیگران، به آسانی ممکن است با رهبران حزب توده در صدد طرح توطئه باشند. این حقیقت که فاطمی هنوز زنده است، علی رغم شایعات روز 19 اوت در باره مرگ وی، بویژه دلسرد کننده است، زیرا که وی حيله گرتترین و بدون ملاحظه ترین فرد از اطرافیان مصدق محسوب می شود. این باور وجود داشت که وی با روحیه انتقام جویی تردید در کمک به پیوند اتحاد و همکاری میان ملیون و توده ای ها، علیه غرب را به خود راه نمی دهد." (۶)

و دکتر مصدق در باره ملی شدن صنعت نفت و نقش دکتر فاطمی گفته است:
" اگر ملی شدن صنعت نفت خدمت بزرگی است که به مملکت شده، باید از آن کسی که اول این پیشنهاد را نمود سپاسگزاری کرد و آن کس شهید راه وطن دکتر حسین فاطمی است" (۷)

حال چرا و بچه دلیل آقای دکتر سعیدحجاریان که بعنوان یکی از جوانان رادیکال معروف به خط امام، که در اوائل انقلاب در کنار دیگر «جوانان خط امامی» نقش بزرگی در «رادیکال» کردن فضای سیاسی جامعه و در آن رابطه سرکوب و تحت پیگرد قرار دادن و در نتیجه طرد بخش بسیار بزرگی از نیرو های سیاسی و در واقع نیروهای دگراندیش از جامعه داشته است، خود را در مقایسه با دکتر فاطمی، «مشروطه خواه» می نامد و دکتر سید حسین فاطمی را «جمهوریخواه»؟!!

و نیز روشن نیست که چرا آقای حجاریان در گفتگوش با آقای رضا خجسته رحیمی، سعی کرده است به «جمهوریخواهی» بار منفی بدهد؟! تا

آقای دکتر حجاریان حتماً می داند که «مشروطه خواهی» ، صفتی نیست که تنها مربوط به نظام سلطنتی باشد. بلکه آن «مقوله» به معنی قبول روابط حکومتی است که هیئت حاکمه خود را مقید به محترم شمردن روابط قانونی بداند، و شروط و روابط قید شده در قانون اساسی را در تمام امور حکومتی کاملاً قبول داشته و به آن عمل کند و مقام خود را، «فراقانونی» فرض ننماید. در واقع با «استبداد» مخالف باشد. چون عملکرد «فراقانونی» چیزی جز «استبداد» نیست!

در آن نظام جمهوری که هیئت حاکمه حاضر به محترم شمردن اصول قانون اساسی نباشد و در جهت متحقق کردن آن نکوشد و برای خود حقوقی « فرا قانونی » طلب کند، باوجود اینکه واژه «جمهوری» بخشی از نامش را تشکیل می دهد، چنان نظامی چیزی جز یک رژیم استبدادی بیشتر نخواهد بود. پس در رژیم جمهوری، اگر هیئت حاکمه نخواهد همچون پادشاه مستبد عمل کند، حتماً باید در چارچوب قانون اساسی عمل نماید و برای حاکمیت ملت، انتخابات آزاد و دموکراتیک احترام قائل شود و در واقع « مشروطه خواه» باشد!

درود بر مصدق،
گرامی باد خاطره دکتر حسین فاطمی،
زنده باد « راه مصدق».

دکتر منصور بیات زاده

۱۹ آبان ماه ۱۳۸۶ برابر با ۱۰ نوامبر ۲۰۰۷
مصادف با ۵۳ امین سالگرد اعدام دکتر حسین فاطمی

Dr.bayatzadeh@ois-iran.com
www.ois-iran.com

پانویس:

(۱) - آن مطلب همچنین از سوی برخی از سایت های اینترنتی مجدداً منتشر شده است.
به نقل از سایت امروز
<http://emruz.biz/ShowItem.aspx?ID=10833&p=1>

- به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران
www.ois-iran.com/ois-iran-3285-dr-said-hadjariyan-fatemie-jomhorikhah-bod-man-mashrotakhah-hastam-1386.htm

(۲) - نطق دکتر مصدق در مخالفت با پایمال کردن اصول قانون اساسی مشروطیت و پادشاه شدن رضاخان سردار سپه در مجلس شورایی دوره پنجم قانونگذاری - نهم آبان ماه ۱۳۰۴ .

به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران:

<http://www.tvpn.de/ois/ois-iran-notghe-dr-mossadegh-dar-majlese-panjom.htm>

(۳) - دکتر حسین فاطمی بعد از شکست کودتای اول (۲۵ مرداد ۱۳۳۲) و مطلع شدن از رفتار ناشایست مأمورین ستاد کودتا با همسر و فرزندش در شب ۲۴ مرداد و فرار شاه به خارج از کشور، علیه شاه، دربار و سلطنت و دفاع از نظام جمهوری مقالاتی در روزنامه باختر امروز به نگارش درآورد، « این دربار شاهنشاهی روی دربار سیاه فاروق را سفید کرد » (۲۵ مرداد ۱۳۳۲).
« خائنی که می خواست وطن را به خاک و خون بکشد فرار کرد » (۲۶ مرداد ۱۳۳۲). « شرکت سابق (نفت) و روزنامه های محافظه کار لندن دیروز عزادار بودند ». (۲۷ مرداد ۱۳۳۲)

(۴) - کرمیت روزولت، کتاب ضد کودتا، صفحات ۲۰۰ و ۲۰۱ .

(۵) - حمید رضا مسیبیان ، زندگینامه دکتر حسین فاطمی ،
به نقل از نشریه اینترنتی « باختر امروز »

http://www.geocities.com/bakhtar_emrooz/fatemi.htm

(۶) - اسناد سخن می گویند - برگردان و به کوشش احمد علی رجائی و مهین سروری (رجایی) -
تهران ، انتشارات قلم ، ۱۳۸۳ - جلد دوم - ص ۱۲۰۰ - گزارش از سوی هندرسن سفیر امریکا در
ایران به وزارت امور خارجه - تهران ۲۱ اوت ۱۹۵۳ ، ۱ بعد از ظهر (سند شماره ۳۵۰ تلگراف
۲۱۵۳ - ۸ / ۷۸۸۰۰)

— چرا آمریکا و انگلیس و شاه بر اعدام فاطمی اصرار داشتند؟ انقلاب اسلامی در هجرت ، شماره ۶۰۶
از ۲۴ مهر تا ۷ آبان - بمناسبت پنجاهمین سالروز شهادت دکتر حسین فاطمی.
به نقل از سایت انقلاب اسلامی در هجرت،

http://goto.glocalnet.net/banisadr_arkiv/magh3-606.htm

(۷) - یادداشت دکتر مصدق راجع به شهید سید حسین فاطمی.، نامه های دکتر مصدق - گردآورنده:
محمد ترکمان - صفحه ۳۷۶ - جلد اول - چاپ دوم : ۱۳۷۵ - نشر هزاران.